

Validation of Will in Realization of Signification Based on Approach of Imam Khomeini to the Nature of Signification

Reza Poorsedghi¹
Hossein Javar²

Abstract

Research Paper

The study of the relationship between speech and meaning has a serious impact on the finding of the manifestation and analysis of the coining of the word. One of the controversial issues in this regard is that verbal signification is a factor of the speaker's will. For instance, if the speaker utters a word in sleep, does it connote to its meaning, or, just by hearing a word, although there is no will to make the listener understand its meaning, signification is formed? Avicenna (Abu Ali Sina) argues that signification is a factor of the will that has been criticized by scholars. There are two claims to prove his argument. First, coining for a speech that is not meant by the speaker is invalid. Hence the coiner has coined the word only for the meaning of what he intends. Second, will is effective in the signification of the truth. Hence, without will, signification does not hold true. However, both the arguments have been questioned by some scholars. The present study is an attempt to explain and critically study the main controversy with emphasis on the nature of signification and its commitment to knowledge based on Imam Khomeini's viewpoint about signification. The findings of the study show that Avicenna's argument is valid.

Keywords: Signification, verbal signification, signifier, signified, perceived signification, confirmed signification, will.

1. PhD Student, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran, (Corresponding Author), Email: rezapoorsedghi@gmail.com

2. Assistant Professor, Faculty of Law, College of Farabi, the University of Tehran, Tehran, Iran, Email: hjavar@ut.ac.ir

اعتبارسنجی اراده در تحقق دلالت با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی (س) در ماهیت دلالت

رضا پورصدقی^۱

حسین جاویر^۲

مقاله پژوهشی

چکیده: بررسی دقیق رابطه بین لفظ و معنا در یافتن ظهورات و تحلیل وضع تأثیر بسزایی دارد یکی از مباحث مربوطه که مورد اختلاف بزرگان قرار گرفته، این است که دلالت لفظیه تابع اراده متکلم است؛ یعنی طوری است که مثلاً اگر متکلم در خواب کلامی گفت بر معنای آن دلالت ندارد یا این چنین نیست بلکه به صرف شنیده شدن لفظ و لو هیچ اراده‌ای برای تفهیم معنا در بین نباشد دلالت شکل می‌گیرد.

بوعلی کلامی مبنی بر تبعیت دلالت از اراده دارد که مورد نقد و بررسی علما قرار گرفته است. دو استدلال برای اثبات مدعای وی مطرح شده است ۱. وضع برای کلامی که مراد متکلم نیست لغو است لذا واضع، لفظ را فقط برای معنای مراد وضع کرده است. ۲. اراده در حقیقت دلالت دخیل است لذا بدون اراده دلالت صادق نیست؛ که هر دو استدلال مورد مناقشه قرار گرفته است.

این مقاله با تبیین محل نزاع و تأکید بر ماهیت دلالت و تقیید آن به علم، با توجه به دیدگاه امام نسبت به ماهیت دلالت به نقد اشکالات می‌پردازد و در نهایت کلام بوعلی را به اثبات می‌رساند.

کلیدواژه‌ها: دلالت، دلالت لفظی، دال، مدلول، دلالت تصویری، دلالت تصدیقی، اراده.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)
E-mail: rezapoorsedghi@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران.
E-mail: hjavair@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۶/۳

مقدمه

مباحث مربوط به دلالت و الفاظ، امروزه در سرتاسر دنیا مورد توجه و کنکاش علمی است و اهمیت آن در استنباط از متون بر هیچ کس پوشیده نیست. این مباحث از دیرباز در متون علمی جهان اسلام مورد توجه و ارزیابی بوده و کانون این توجهات علم اصول است. بیشترین دقت‌ها در زمینه توجه به بحث‌های کلی که در استنباط متن مفید است در این علم دیده می‌شود. به‌رحال از جمله مباحث ریشه‌ای در این زمینه بحث دلالت است تقسیمات دلالت و همچنین تابع اراده بودن یا نبودن آن از جمله مباحثی است که در علم اصول و همچنین علوم دیگر مانند منطق بدان پرداخته شده که متأسفانه علی‌رغم توجه زیاد به مباحث الفاظ ولی بحث تبعیت دلالت از اراده به‌خوبی منقح نمی‌شود در حالی که از مباحث ریشه‌ای باب دلالات محسوب می‌شود حتی در نوشته‌های روز نیز بدان پرداخته نشده است. علاوه بر ماهیت بحث، مشخص نبودن محل نزاع نیز از چالش‌های این بحث است؛ بنابراین سؤالات زیادی در ذهن دانش پژوهان نسبت به این بحث وجود دارد. اهمیت موضوع و بی‌پاسخ بودن سؤالات دانش پژوهان ضرورت یک تحقیق متناسب را در این زمینه روشن می‌سازد.

اگرچه بررسی دلالت و اقسام آن، در قلمرو مباحث علم منطق قرار می‌گیرد؛ اما از آنجاکه به تعمیق دیدگاه اصولی در بحث الفاظ کمک می‌کند، به مناسبت در علم اصول راه یافته است؛ به دیگر سخن، دلالت، در حقیقت از مبادی تصویری و تصدیقی مباحث الفاظ است. چستی و اقسام دلالت، چگونگی اعتبارات در اقسام دلالت، جایگاه دلالت وضعی در دلالت تصویری و تصدیقی، تبعیت و عدم تبعیت دلالت از اراده، جایگاه ظهور در اقسام دلالت از جمله مباحثی است که در علم اصول نسبت به دلالت شکل گرفته است.

۱. پیشینه تحقیق

بحث دلالت از دیرباز بین کتب منطقی و اصولی مورد بحث قرار گرفته و مقالاتی نیز در این حوزه نگاشته شده است (برای نمونه ر. ک. به: غلامعلی زاده ۱۳۷۱: ۳۸ - ۲۸) ولی بحث تبعیت دلالت از اراده در هیچ کتاب و مقاله‌ای به‌صورت اختصاصی موضوع تحقیق نبوده و فقط در کتب مفصل منطقی و اصولی به‌صورت اجمالی و گذرا مورد اشاره و بحث قرار گرفته است. (برای نمونه ر. ک. به: ابن سینا ۱۴۰۵: ۲۶؛ نصیرالدین طوسی ۱۴۰۲ ج ۱: ۳۳) قدمت این بحث در کتب فلسفی و منطقی به زمان بوعلی (ابن سینا ۱۴۰۵:

۲۶) و خواجه نصیر (۱۴۰۲ ج ۱: ۳۳) می‌رسد و در واقع دیدگاه بوعلی نسبت به تابع اراده بودن دلالت چالشی بوده که منجر به شکل‌گیری نظرات و تحلیلات علمای بعدی گردیده است. برخی با وی هم‌نظر و بسیاری با وی مخالفت کرده‌اند. (برای نمونه ر. ک. به: آخوند خراسانی ۱۴۰۹: ۱۷؛ امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۱: ۱۱۶-۱۱۵) عدم ورود تفصیلی به این تحقیق و به تبع عدم بررسی ادله طرفین به گونه‌ای که دیدگاه صواب از ناصواب در بستر بررسی ادله تمییز یابد از کاستی‌های موجود تحقیقات پیشین بوده است که تحقیق پیش رو درصدد برطرف کردن این نقیصه می‌باشد.

ساختار تحقیق

در این نوشته در گام اول ماهیت بحث و محل نزاع مورد ارزیابی دقیق قرار می‌گیرد برای این منظور لازم است مفهوم دلالت و تقسیمات آن مورد توجه قرار گیرد. سپس در گام دوم ادله طرفین طرح و به روش تحلیلی انتقادی، حل مسئله دنبال می‌شود.

۲. مفهوم دلالت

دلالت آن است که انسان به واسطه چیزی به چیز دیگر معرفت پیدا کند (ابن فارس ۱۴۰۴: ۲۵۹؛ صلیبا ۱۹۷۳ ج ۱: ۵۶۴؛ مصطفوی ۱۴۲۶: ۲۳۴). واسطه معرفت را دال و دومی را مدلول گویند؛ دال، اگر لفظ باشد دلالت لفظی و الا غیرلفظی است (صلیبا ۱۹۷۳: ۵۶۴).

در منطق دلالت بر سه قسم است، دلالت عقلی، دلالت طبیعی، دلالت وضعی؛ انتقال ذهن از علت به معلول یا از معلول به علت دلالت عقلی محسوب می‌شود چراکه زمینه این انتقال ناشی از عقل است و انتقالات ذهنی که طبیعت منشأ آن است طبیعی خوانده می‌شود؛ مانند سرخی صورت که ناشی از خجالت کشیدن است و نوع سوم از دلالت، ناشی از قرارداد بین انسان‌هاست برای مثال وضع الفاظ برای معانی و همچنین وضع تابلوهای راهنمایی و رانندگی برای راهنمایی رانندگان که این وضع منجر به شکل‌گیری انس ذهنی شده و با دیدن و شنیدن به معنای وضع شده انتقال ذهنی صورت می‌گیرد از آنجاکه این نوع از دلالت - به خلاف دو نوع سابق که در آن‌ها وضع و قرارداد هیچ نقشی نداشت - وابسته به وضع است به همین دلیل دلالت وضعی خوانده می‌شود. از میان این سه، قسم سوم مورد بحث نوشتار حاضر است.

دلالت وضعی خود بر دو قسم است: ۱. دلالت لفظی که ناشی است از وضع لغت

بر معنایی خاص و چون این وضع بر روی الفاظ صورت گرفته بدان دلالت لفظی اطلاق می‌گردد. ۲. دلالت غیرلفظی که ناشی از وضع و قرارداد یک علامت برای منتقل شدن ذهن مخاطب به معنای خاص مانند تابلوی راهنمایی و رانندگی که برای انتقال ذهن راننده به وجود خطر و غیر آن قرار داده می‌شود هر دو نوع از دلالت وضعی، مورد توجه در این بحث است.

بر اساس دیدگاه مشهور، دلالت وضعی لفظی به دو نوع دلالت تصویری و دلالت تصدیقی تقسیم می‌گردد.

۲-۱. دلالت تصویری

دلالت تصویری آن است که ذهن انسان، به مجرد شنیدن لفظ از هر گوینده‌ای که باشد به معنای موضوع له آن لفظ منتقل شود و آن معنا را در ذهن خود تصور کند (مشکینی ۱۳۷۴: ۱۳۲) و به نظر شهید صدر اگر بین دو تصور لفظ و معنا، ملازمه باشد دلالت، تصویری است (صدر ۱۴۱۷: ۱۰۵)؛ خواه این معنا مقصود گوینده باشد و یا آن را اصلاً اراده نکرده باشد.

استعمال مجازی طبق تحلیلی که مشهور از آن ارائه کرده است مثال عینی مناسبی از دلالت تصویری محض به حساب می‌آید. طبق دیدگاه مشهور، در استعمال لفظ در معنای مجازی آنچه مراد گوینده است معنای مجازی است و معنای حقیقی اصلاً مراد متکلم نیست (فاضل لنگرانی ۱۳۸۱ ج ۱: ۴۱۲)؛ بنابراین، انتقال ذهن مخاطب به معنای حقیقی که مراد گوینده نیست صرفاً یک دلالت تصویری محض محسوب می‌شود. برای مثال شخصی که می‌گوید: «رایت اسداً یرمی» (شیری را دیدم که تیر می‌انداخت) به مجرد به کار بردن لفظ «اسد»، معنای حقیقی آن‌هم در ذهن شنونده خطور می‌کند. طبق مبنای مشهور این معنا قطعاً مراد متکلم نیست و صرفاً زمینه انتقال به معنای مراد محسوب می‌شود. در نتیجه انتقال ذهن مخاطب به معنای لغوی اسد دلالت تصویری محض است. حال اگر این جمله از شخصی که خواب است صادر شود در این صورت خود معنای مجازی که از مجموع کلام فهمیده می‌شود نیز مراد متکلم نخواهد بود در واقع نه معنای حقیقی الفاظ و نه معنای مجازی، کل کلام مراد گوینده نیست و صرفاً یک انتقال ذهنی به معنای معهودی است که ذهن مخاطب با آن علقه دارد. این گونه دلالت لفظی که معنای لفظ، مراد گوینده نیست؛

ولی ذهن شنونده ناخودآگاه به آن منتقل می‌شود دلالت تصویری نامیده می‌شود. ناگفته نماند مثال یادشده در مورد شخص خواب یا استعمال مجازی برای روشن شدن معنای دلالت تصویری است والا در استعمالات عادی نیز دلالت تصویری وجود دارد به بیان دیگر عدم اراده متکلم شرط تحقق دلالت تصویری نیست و وجود و عدم اراده در تحقق آن بی‌تأثیر است. در نتیجه صرف انتقال ذهن به معنای حقیقی لفظ فارغ از مراد بودن آن دلالت تصویری است.

۲-۲. دلالت تصدیقی

دلالت تصدیقی دلالت لفظ بر معنایی است که معنا، مراد و مقصود متکلم بوده و متکلم قصدش تفهیم این معنا به مخاطب بوده است (مشکینی ۱۳۷۴: ۱۳۲) به تعبیر شهید صدر اگر بین وجود لفظ و اراده تفهیم معنا ملازمه باشد دلالت تصدیقیه خواهد بود (صدر ۱۴۱۷: ۱۰۵)؛ مثلاً وقتی گوینده‌ای به مخاطب خود بگوید: «زید ایستاده است» علاوه بر تصور معنایی مفردات این عبارت، فهمیده می‌شود که گوینده درصدد تفهیم و القای این معنا به مخاطب است و می‌خواهد او را به این مطلب آگاه کند درواقع مجرد تصور از معنای الفاظ نیست بلکه علاوه بر آن نفس اذعان می‌کند که گوینده این معنا را برای تفهیم اراده کرده است و به همین دلیل بدان دلالت تصدیقی گفته می‌شود. یعنی تصدیق شنونده و حکم او به اینکه متکلم همین معنا را اراده کرده است.

البته در دیدگاه غیر مشهور (نائینی ۱۳۷۶: ۱۴۰) دلالت تصدیقی خود به دو نوع تقسیم می‌شود: دلالت تصدیقی غیر کاشف از مراد جدی متکلم و دلالت تصدیقی کاشف از مراد جدی. نوع اول دلالت استعمالی و مراد از آن مراد استعمالی است و نوع دوم دلالت جدی و مراد از آن مراد جدی (هاشمی شاهرودی ۱۴۳۱ ج ۱: ۲۳). در لسان فقها این دو نوع به دلالت تصدیقی اولی و ثانوی نیز مشهورند (صنقور ۱۴۲۸ ج ۲: ۲۹۳).

در توضیح این دو دلالت باید گفت: گوینده‌ای که قصد تفهیم معنا را به مخاطب دارد گاهی قصد تفهیم یک معنایی را دارد ولی غرض نهایی او آن معنا نیست پس دلالتی را ایجاد می‌کند که اگرچه قصد دارد شنونده آن را بفهمد ولی مقصود نهایی دقیقاً آن معنا نیست بلکه مقصود نهایی می‌تواند اعم یا اخص از آن باشد برای تقریب به ذهن می‌توان

چنین مثالی زد مقصود نهایی گوینده القای تصادف و کشته شدن فردی است؛ ولی در زمان فعلی می‌گوید فلانی تصادف کرده و مقصود نهایی خود را بیان نمی‌کند در این فرض مراد استعمالی تصادف کردن شخص خاصی است و مراد جدی تصادف کردن و تلف شدن وی است که بعدها به مخاطب اطلاع می‌دهد. شنونده با شنیدن خبر دوم متوجه می‌شود که آن معنایی که تا به حال مراد جدی گوینده قلمداد می‌کرده واقعیت نداشته و مراد جدی گوینده با آن دارای تفاوت است. در بین روایات عموماتی است که نسبت به آن روایات مخصصی وجود دارد که به صورت مراد استعمالی و مراد جدی قابل توجیه است به این صورت که روایت عام مراد استعمالی است و روایت خاص مراد جدی است.

هر دو نوع دلالت تصدیقی در محل بحث داخل است.

۳. تفاوت بحث تبعیت دلالت از اراده با مسئله تصویری یا تصدیقی بودن دلالت لفظ

ممکن است برخی مسئله تبعیت یا عدم تبعیت دلالت از اراده را با مسئله بحث تصویری یا تصدیقی بودن دلالت لفظی یکسان تصور کنند و در نتیجه، حکم یکی را بر دیگری بار کنند لازم است تفاوت این دو مسئله به درستی تبیین شود.

سؤال از تصویری بودن یا تصدیقی بودن دلالت لفظی، در حقیقت، سؤال از جوهر دلالت لفظی و وضع است و به این معنی است که آیا دلالت وضعی فقط سبب اخطار صورت معنا در ذهن مخاطب است یا علاوه بر آن کاشف از وجود اراده در نفس متکلم هم هست؟ (صدر ۱۴۱۷: ۱۰۴)

به بیان دیگر، وضع، طبق یک مبنا، ارتباط بین دو تصور است. واضح، در حقیقت، بین تصور لفظ و تصور معنا ارتباط ایجاد کرده است و طبق مبنای دیگر، ارتباط بین دو وجود است؛ در این صورت، واضح، بین وجود لفظ و وجود اراده، ارتباط ایجاد کرده است؛ در این صورت، معنای موضوع له، مقید به اراده است و بدون اراده، معنای موضوع له به ذهن نمی‌آید.

بحث تبعیت دلالت از اراده در مورد دخالت اراده در دلالت است؛ به این معنی که آیا اساساً بدون اراده، دلالت محقق می‌شود؟ (صدر ۱۴۱۷: ۱۰۴) بنابراین بحث درباره جوهر دلالت است؛ به این بیان که دلالت لفظ بر معنا، اعم از موضوع له و غیر آن، وابسته به اراده

متکلم است و کسی که دلالت را تابع اراده می‌داند باید معلوم کند دلالت لفظی از کدام نوع است.

کسی که دلالت لفظی را دلالت تصدیقی می‌داند ناگزیر باید دلالت را تابع اراده بداند؛ ولی کسی که در وضع، قائل به ملازمه بین دو تصور است باید مشخص کند دلالت بین آن دو، بدون اراده، محقق می‌شود یا خیر.

پس از روشن شدن این تفاوت، بحث تابعیت دلالت تصوری از اراده، مفهوم پیدا می‌کند و جای طرح این پرسش است که آیا دلالت تصوری تابع اراده است یا خیر؟

۴. تصویریه بودن دلالت وضعیه

شهید صدر در پاسخ به این سؤال که دلالت لفظیه از چه نوع است می‌نویسد:

دلالت وضعی بنا بر مبنای تعهد، تصدیقی و بنا بر مبنای ما تصوری است؛ زیرا دلالت، انتقال از چیزی است و انتقال، فرع بر ملازمه بین دال و مدلول است؛ اگر ملازمه، بین دو وجود باشد دلالت، تصدیقی و اگر ملازمه، بین دو تصور باشد دلالت، تصوری است و چون طبق مسلک تعهد، ملازمه بین دو وجود لفظ و وجود اراده تفهیم معنا است دلالت، تصدیقی است ولی طبق مبنای ما، یعنی تفسیر وضع به قرن و ارتباط لفظ و معنا، ملازمه بین این دو، در صورتی است که واضح، بین آن دو، ارتباط ایجاد کرده باشد و ارتباط بین دو صورت، فقط به‌طور تلازم ذهنی، متصور است؛ بنابراین دلالت، تصوری است (صدر ۱۴۱۷: ۱۰۵).

محقق خوبی بر اساس مبنایی که در باب وضع دارد، در این بحث اراده را در معنای موضوع له داخل می‌داند. وی طبق مبنای خود در حقیقت و ماهیت وضع می‌گوید:

وضع، عبارت است از تعهد و التزام به این معنا که هر وقت این لفظ استعمال شود، این معنا اراده شود. بنابراین، مسئله اراده، در حقیقت و ماهیت وضع دخالت دارد؛ چون در تعهد و التزام، مسئله اراده دخالت دارد. روی این معنا، ما باید همیشه اراده را ملازم با وضع بدانیم ولی نه به این معنا که اراده، در موضوع له دخالت دارد (خوبی ۱۴۱۷: ۱۰۷).

ایشان، روی این مبنا پای اراده را در رابطه با وضع به میان کشیده و طبعاً می گوید: دلالت در کلام عَلمین، به معنای دلالت تصویری نیست، در این دیدگاه ارتباطی بین دلالت تصویری و وضع وجود ندارد بلکه این نوع دلالت مربوط به انس و کثرت استعمال است. در نتیجه کثرت استعمال سبب می شود که اگر از اصطکاک یا برخورد دو سنگ، کلمه «انسان» بلند شود - چه رسد به جایی که این لفظ، از بچه‌ای شنیده شود - دلالت تصویری شکل گیرد ولی دلالت وضعی وجود ندارد (خویی ۱۴۱۷: ۱۰۷).

طبق این مبنا دلالت وضعی، جایی است که دلالت تصدیقیه هم وجود داشته باشد. ایشان اراده تصدیقیه را بر دو قسم می داند: اراده استعمالی و اراده جدی. روی همین اساس، دلالت تصدیقیه نیز بر دو قسم است: دلالت تصدیقیه در ارتباط با اراده استعمالی و دلالت تصدیقیه در ارتباط با اراده جدی. خوبی در نهایت کلام بوعلی و خواجه را حمل بر دلالت تصدیقیه می کند و می گوید: «دلالت در کلام عَلمین، همین دلالت وضعی است که در رابطه با دلالت تصدیقیه است و دلالت تصدیقیه - چه در رابطه با اراده استعمالی و چه در رابطه با اراده جدی - تابع اراده است» (خویی ۱۴۱۷: ۱۰۹).

فاضل لنکرانی کلام ایشان را مورد نقد قرار داده می گوید:

این کلام ایشان نیز - همانند اصل مبنای ایشان در رابطه با وضع - مورد قبول ما نیست. این سخن، علاوه بر اینکه خلاف مشهور است؛ زیرا مشهور، دلالت وضعیه را همان دلالت تصویری می داند - و خود مرحوم خوبی نیز به این مطلب اعتراف کرده است - خلاف وجدان نیز می باشد. وقتی پدری اسم فرزند خود را «زید» می گذارد و ما هم متوجه این نام گذاری می شویم، اگر ساعتی بعد، پدر گفت: «زید» آیا ما با شنیدن کلمه «زید» به معنا منتقل می شویم یا نه؟ اگر بگویید: «منتقل نمی شویم»، می گوییم: این، خلاف وجدان است؛ و اگر بگویید: «منتقل می شویم»، خواهیم گفت: اینجا که هنوز کثرت استعمال و انس حاصل نشده است، نام گذاری یک ساعت قبل بوده است. آیا می توان گفت: این انتقال - که از آن به دلالت تصویری تعبیر می شود - استناد به وضع ندارد؟ اگر ندارد، پس مستند به چه

چیز است؟ هنوز کثرت استعمالی تحقق پیدا نکرده تا بگوییم به واسطه آن، ما انتقال به معنا پیدا می‌کنیم. ایشان می‌فرماید: «سبب این انتقال، کثرت استعمال است و اصلاً پای وضع را نباید به میان آورد». آیا وجداناً این طور است یا سبب انتقال، نام‌گذاری پدر و به تعبیر دیگر، وضع است؟ وجداناً سبب، عبارت از وضع است؛ و اگر چنین است چرا ما بگوییم: دلالت وضعیه، در مورد دلالت تصویری نیست؟ چرا دلالت تصویری را از دلالت وضعیه خارج کنیم؟ بنابراین دلالت تصویری از دلالت‌های وضعیه است و کلام علمین هم ناظر به این معناست نه ناظر به دلالت تصدیقیه - که مرحوم خوبی می‌فرماید - زیرا مبنایی که ایشان در مورد وضع فرمود کسی حاضر نیست بپذیرد، بعد از آنکه وضع، یک ماهیت روشن عقلایی و عرفی دارد (فاضل لنگرانی ۱۳۸۱: ۴۷۰).

مشخص شد که وضع، ملازمه بین دو تصور است و اگرچه در مراحل دیگری از دلالت، ملازمه بین دو وجود است.

۵. محل کلام شیخ‌الرئیس و محقق طوسی: دلالت تصویری یا دلالت تصدیقی

آیا ادعای شیخ‌الرئیس و محقق طوسی مربوط به باب دلالت تصویری است یا دلالت تصدیقیه؟ این نکته نیز بین بزرگان مورد اختلاف است بعضی مثل آخوند آن را بر دلالت تصدیقی حمل کرده؛ ولی اکثر علما خلاف ایشان فهمیده‌اند.

ابتدا کلام شیخ‌الرئیس را با کمی تلخیص ذکر می‌کنیم و سپس به بررسی نظرات راجع به آن می‌پردازیم.

لفظ به‌تنهایی دلالتی ندارد و اگر این چنین نبود هر لفظی معنایی خواهد داشت که از آن جدا نمی‌شود (درحالی که در بسیاری از موارد، لفظ از معنای خود جدا می‌شود مثل استعمال لفظ در معنای مجازی) بلکه دلالت لفظ به کمک اراده متکلم محقق می‌شود نتیجه این که هرگاه متکلم، لفظی را دال بر معنا استعمال کند - مانند عین برای دینار - آن لفظ بر آن معنا دلالت می‌کند و اگر آن را خالی از دلالت تلفظ کند بدون دلالت خواهد

بود و در نزد بیشتر اهل نظر لفظ محسوب نمی‌شود شاید به خاطر همین نکته است که نزد کثیری از مناطق - به حسب متعارف - حرف و صوت لفظ نیست یا فاقد دلالت است لذا چون از جزء لفظ، معنایی اراده نمی‌شود پس دلالتی ندارد مگر در حد قوه و زمانی که به صورت اضافه در نظر گرفته شود دال خواهد بود (و قوه به فعلیت می‌رسد) (ابن سینا ۱۴۰۵: ۲۶).

خواجه نصیر که در شرح الاشارات و التنبیها مع المحاکمات کلام بوعلی را پذیرفته است (نصیرالدین طوسی ۱۴۰۲ ج ۱: ۳۳) و به همین مناسبت این دیدگاه بیشتر با دیدگاه علمین مطرح شده است.

آخوند از این عبارت، دلالت تصدیقیه فهمیده است: «اما آنچه از علمین حکایت شده ناظر به این نیست که الفاظ وضع شده‌اند بر معانی مراد بلکه ناظر به این است دلالت الفاظ بر معانی خود به صورت دلالت تصدیقیه، تابع اراده است» (آخوند خراسانی ۱۴۰۹: ۱۷).

امام و بزرگان دیگر، کلام آخوند را مورد اعتراض قرار داده‌اند که اگر کلام علمین بر دلالت تصدیقیه حمل شود - آن گونه که آخوند می‌گوید - لازم می‌آید که این دو، معنایی روشن و بی‌نیاز از بیان را مطرح کرده باشند؛ زیرا طبق تفسیر آخوند مفاد کلام علمین این خواهد بود: «لازمه دلالت کلام بر اینکه معنا مراد گوینده است احراز اراده متکلم است.» و چنین معنایی توضیح و اوضحات است و نیازی به بیان ندارد در واقع «ضرورت به شرط محمول» است؛ زیرا در این صورت، کلام این دو، به این معناست که: «دلالة اللفظ علی أن یکون معناه مراداً للمتکلم تابع لأن یکون مراداً للمتکلم». درحالی که در مقام بیان امر غیرواضحی بوده‌اند. امام می‌گوید: ما ناچاریم «دلالت» در کلام علمین را به «دلالت تصویری» معنا کنیم، یعنی اراده، در انتقال ذهن به معنا دخالت دارد یعنی می‌خواهند بگویند که: دلالت لفظ بر معنا، آنجایی است که اراده در کار باشد و اگر اراده نباشد لفظ بر معنا دلالت نمی‌کند (امام خمینی ۱۴۱۵ ج ۱: ۱۱۶ - ۱۱۵؛ ۱۴۲۳ ج ۱: ۷۱؛ ۱۳۷۶ ج ۱: ۲۰۴-۲۰۳).

امام می‌نویسد: در مراد آن دو اختلاف است صاحب فصول مراد آن دو را این دانسته که الفاظ برای معانی مراد وضع شده‌اند طوری که اراده در معنای موضوع له به صورت جزء یا به صورت شرط دخیل است (امام خمینی ۱۳۷۶ ج ۱: ۲۰۳؛ اصفهانی ۱۴۰۴: ۱۷). محقق عراقی این احتمال را مطرح کرده و توجیهی برای آن ذکر کرده مبنی بر اینکه وضع از آنجا که اعتبار

خاصی است قائم به نفس معتبر است و از افعال اختیاری نفس است لذا معتبر می‌تواند اعتبارش را به هر چیزی که خواست (اعم از احوال و ازمان و غیره) قید بزند. پس می‌توان بین لفظ و معنا در حال خاص متکلم یا زمان خاص مربوط به او، علقه وضعیه ایجاد کرد پس اگر واضع بین لفظ و معنا در حال اراده متکلم علقه ایجاد کرد در این صورت لفظ فقط در آن حال با آن معنا مرتبط خواهد بود پس اگر متکلم از لفظ معنای آن را اراده کرد لفظ بر معنا دلالت وضعیه خواهد داشت چون در این حال با آن معنا مرتبط است؛ اما اگر متکلم در حال سهو یا تلفظ غلط بود لفظ با معنا مرتبط نیست چرا که معنا اراده نشده است پس دلالت تصویری شکل نمی‌گیرد و تصور معنا در آن حال به خاطر استیناس ذهن با معنای مراد است (امام خمینی ۱۳۷۶ ج ۱: ۲۰۳؛ عراقی ۱۳۷۰: ۹۵).

تفسیری که صاحب فصول و محقق عراقی از کلام علمین دارند بعید است بلکه صریح در خلاف آن است و وضعیت کلام محقق خراسانی بدتر و با کلام علمین سازگار نیست. امام پس از بیان کلام بوعلی که سابقاً ذکر شد ادامه می‌دهند:

برای کسی که این کلمات را ملاحظه کند روشن است که آن‌ها درصدد بیان این مطلب هستند که الفاظ برای افاده و استفاده وضع شده‌اند لذا دلالت الفاظ بر آن معانی، متوقف بر اراده متکلم است چرا که باب دلالت باب هدایت است و زمانی هدایت متکلم محقق می‌شود که متکلم معنا را اراده کرده باشد به همین سبب اگر کلامی سهوی و یا در حالت خواب از متکلم صادر شد گفته نمی‌شود او مخاطب را به‌واقع هدایت کرد.

خلاصه کلام اینکه دیدگاه علمین این است که دلالت الفاظ بر معانی موضوع‌له متوقف بر اراده متکلم است و در این فرض است که دلالت فعلیه محقق می‌شود پس در مقام تحدید موضوع له نیست.

اما آنچه آخوند در توجیه کلام ایشان آوردند علاوه بر اینکه در شأن آن دو بزرگوار نیست با صریح کلام آن دو ناسازگار است چون کلام آن‌ها [همان‌طور که از علامه در جوهر النضید وجود دارد] در مقام انتقاض بعضی از دلالات با بعضی دیگر است که در این صورت کلام مربوط به دلالات وضعیه خواهد بود نه هر دلالتی که کاشف از مراد متکلم است (امام خمینی ۱۳۷۶ ج ۱: ۲۰۳).

در نتیجه اینکه می‌گویند: «الدلالة تابعة للإرادة»، یعنی دلالت لفظ بر معنا، درجایی

است که اراده هم باشد. به خلاف آخوند که کلام علمین را به گونه‌ای معنا می‌کرد که توضیح واضحات بود، مطلبی که با شخصیت علمین تناسب نداشت. در نتیجه، ظاهراً علمین می‌خواهند بگویند: «هر جا دلالت باشد اراده هم هست».

با این کلام روشن می‌شود در عین حال که کلام علمین حمل بر دلالت تصویری شد ضرری به مبنای آخوند در معنای حرفی نمی‌زند چون ایشان موضوع له اسماء و حروف را یکی می‌داند و ممیز آن‌ها را در اراده گوینده می‌داند کأنه واضح با لحاظ اراده متکلم، بین لفظ و معنا ارتباط ایجاد کرده است به این صورت که اگر متکلم اراده معنای اسمی داشت از اسماء و الا از حروف استفاده کند و اتفاقاً کلام علمین با این مبنا بی‌تناسب نیست و می‌تواند مورد تحقیق مستقلی قرار گیرد. این مطلب موافق فهم اصفهانی در نهایت‌الدرایه است ایشان کلام علمین را بر مبنای آخوند یا مبنای خود در بحث وضع حمل می‌کنند پس او نیز این مناسبت را تأیید می‌کند (اصفهانی ۱۳۷۴: ۳۹).

فاضل لنکرانی برداشت خاصی از تفسیر آخوند دارد مبنی بر اینکه آخوند دلالت تصویری را مورد قبول علمین می‌داند لذا می‌گوید:

آخوند، در جواب از این استدلال (به کلام علمین) فرموده: یعنی علمین می‌خواهند بگویند: دلالت تصویری، شرطی ندارد بلکه مجرد وضع، برای آن کفایت می‌کند. وقتی لفظ، برای معنایی وضع شد، ذهن سامع، با شنیدن لفظ به معنای آن منتقل می‌شود. ولی در دلالت تصدیقیه، به مرحله‌ای بالاتر رفته و می‌خواهیم بگوییم: این معنای موضوع له، مراد متکلم هم هست. این دیگر ربطی به وضع ندارد بلکه تابع اراده است. روشن است در جایی می‌توان گفت: این معنا، مراد متکلم است که متکلم، آن را اراده کرده باشد. به همین جهت است که در دلالت تصدیقیه شرطی را ذکر کرده‌اند که در دلالت تصویری ذکر نکرده‌اند و آن شرط این است که در دلالت تصدیقیه باید احراز کنید که متکلم، در مقام بیان مراد است (فاضل لنکرانی ۱۳۸۱: ۴۷۳).

به نظر می‌رسد منظور آخوند این چنین نیست که دلالت تصویری را مورد قبول آن بزرگواران بدانند و لاقلاً این مدعا را ندارند؛ بنابراین، از کلام علمین استفاده می‌شود که:

دلالت وضعی، با اراده ارتباط دارد و همین ارتباط، یک محدودیت و تصیقی را در رابطه با آن به وجود می‌آورد به طوری که اگر ما لفظ را از یک متکلم غیر مرید شنیدیم بتوانیم بگوییم: اینجا لفظ، دلالت ندارد، زیرا اراده در کار نیست اگرچه معنا به ذهن می‌آید پس مراد آن دو تبعیت دلالت تصویریه از اراده متکلم است و این معنایی است که حکیم نیز به آن تصریح کرده است (حکیم ۱۴۰۸: ۳۹).

حال که منظور این دو دانشمند (شیخ‌الرئیس و شیخ طوسی) مشخص شد به بررسی صحت و سقم ادعای آن‌ها می‌پردازیم.

۶. ادله تبعیت دلالت از اراده

برای تحقیق و روشن کردن تابعیت دلالت از اراده، دلیل‌هایی موردتوجه قرار گرفته است که ذیلاً موردبررسی قرار می‌گیرد.

۶-۱. دلیل اول: حکمت وضع

یکی از ادله‌ای که برای اثبات تابعیت دلالت از اراده موردتوجه قرار گرفته «حکمت وضع» است. خوبی از طرف کسانی که طریقه مشهور را در حقیقت وضع قبول دارند به این وجه استدلال کرده و می‌گوید: «چون غرض از وضع، تفهیم معناست و واضع آن را با قید اراده تفهیم متکلم، وسیله قرار می‌دهد تا معنا در ذهن مخاطب حاضر شود پس علقه وضعیه مطلق نیست و لفظ صادرشده از گوینده ساهی و غافل را شامل نمی‌شود مثل کسی که خواب یا مجنون است چون وضع لفظ برای این موارد لغو محض است» (خوبی ۱۴۱۷: ۱۰۵-۱۰۴).

۶-۲. نقد و بررسی دلیل اول

این شیوه استدلال، مصون از انتقاد نمانده است. شهید صدر استدلال یادشده را موردنقد قرار داده است. از نظر وی استدلال محقق خوبی از چند جهت اشکال دارد:

نخست آن که لغویت اطلاق در فرضی است که اطلاق لحاظ زائدی نیاز داشته باشد؛ ولی اگر اطلاق مجرد عدم تقیید باشد قرار دادن علقه وضعیه مطلقه برای تحقق غرض کافی خواهد بود و اطلاق لحاظ زائدی نیاز نخواهد داشت تا لغویت پیش آید.

نقد دوم اینکه باید پرسید اراده مذکور قید خود «وضع» است یا قید «موضوع له» یا قید «لفظ»؟

اگر منظور شما قید وضع باشد که چنین چیزی معقول نیست؛ چرا که تصور تقیید وضع می‌تواند بر این تخیل که وضع، مجعول اعتباری است (مثل وجوب و حرمت و ملکیت و زوجیت) استوار باشد که این تخیل باطل است؛ چون حقیقت وضع ارتباط وثیق بین لفظ و معناست که همین منشأ ملازمه بین تصور لفظ و تصور معناست و اعتبار و قرارداد واضع مقدمه برای آن ارتباط وثیق است پس یک عمل تکوینی است یک عملی که معنا را با ذهن مقترن و مرتبط می‌کند و معلول تکوینی آن ملازمه بین تصور لفظ و تصور معناست و هیچ کدام از این دو تقیید بردار نیستند اولی چون فعل خارجی است و فعل خارجی قابل اطلاق و تقیید نیست و دومی چون اقتران منشأ حتمی ملازمه است معنا ندارد واضع پس از اینکه آن را ایجاد کرد آن را تقیید بزند.

اگر منظور شما، قید موضوع له باشد جای طرح این پرسش وجود دارد که آیا مدنظر شما مفهوم اراده است یا وجود خارجی آن؛ اگر مراد شما اولی باشد، در این صورت دلالت، بر وجود اراده متوقف نخواهد بود؛ چون دلالت لفظ بر معنا، دلالت تصویری است و همان‌طور که دلالت لفظ بر ذات معنا متوقف بر وجود اراده نیست، به همین صورت نسبت به مفهوم اراده بر مصداق خارجی آن نیز متوقف نیست و اگر مراد شما دومی است چند اشکال متوجه آن است:

اولاً، همان‌طور که قبلاً بیان شد، معقول نیست. ثانیاً اگر تصور لفظ به اراده واقعی منتهی شود نتیجه آن، توقف دلالت بر اراده نیست تا بر ثبوت دلالت لفظ، احراز اراده شرط باشد بلکه در این صورت اراده مدلول لفظ خواهد بود به این معنا که تصور لفظ منشأ اذعان و تصدیق وجود اراده است پس وجود اراده تابع دلالت وضعیه است و این مخالف مدعاست. و اگر منظور شما قید لفظ است به این معنا که لفظی که مورد وضع است حصه خاصی از الفاظ می‌باشد؛ یعنی لفظی که مقرون با اراده است در این صورت، لفظی که به همراه اراده نیست مورد وضع نیست بلکه لفظی است مهمل و لذا دلالتی نخواهد داشت؛ ولی اینکه اراده خارجی، قید لفظ باشد این هم معقول نیست - اگرچه می‌تواند قیود تصویریه داشته باشد مثل تنوین یا کوتاهی و بلندی - چون اگر منظور، اراده واقعی در خارج است

طوری که در انتقال معنا، اراده خارجیه دخیل باشد چنین چیزی معقول نیست چگونه ممکن است اراده موجود در نفس متکلم در تصور سامع مؤثر باشد پس به ناچار یا تصدیق آن مراد است یا تصور آن؛ اما تصدیق نمی‌تواند مراد باشد چون اقتران بین تصدیق و تصور، معنا ندارد. برای انتقال نیاز به اقتران داریم و اقتران یا بین تصدیق با تصدیق است که در این صورت، انتقال از تصدیق به تصدیق خواهد بود یا اقتران بین تصور با تصور است که در این صورت، انتقال از تصور به تصور خواهد بود؛ ولی این که تصدیقی با تصور بماهو تصدیق و تصور با هم ملازمه داشته باشند معنا ندارد.

پس به ناچار باید تصور اراده، قید لفظ باشد طوری که انتقال به معنا مسبب از تصور لفظ و تصور اراده باشد و این خروج از فرض است چون مدعا تقید لفظ به اراده خارجیه بود و در واقع این اعتراف به عدم امکان تصویر تبعیت دلالت از اراده است (صدر ۱۴۱۷: ۱۰۸).
ناگفته نماند، کلام شهید صدر خالی از اشکال نیست؛ زیرا اشکال اول شهید صدر، مبنایی است و نمی‌تواند طبق همه مبانی پاسخگو باشد و اشکال دوم نیز تمام نیست به این بیان که سخن در باب دلالت است به قول امام «چون باب دلالت باب هدایت است و هدایت متکلم زمانی محقق می‌شود که متکلم معنای لفظ را اراده کرده باشد والا اگر از او کلامی سهوی یا در حال خواب صادر شود نمی‌گویند او مخاطب را هدایت کرده است» (امام خمینی ۱۳۷۶ ج ۱: ۲۰۴). لذا هیچ کدام از فروضی که ایشان مطرح کرده مدنظر نیست، بحث از لفظ، موضوع له و وضع نیست بلکه سخن در مورد چگونگی دلالت لفظ وضع شده بر معنای موضوع له است پس این سه (لفظ، وضع، موضوع له) از مبادی تصویری بحث هستند.

۳-۶. دلیل دوم: حقیقت دلالت

بعضی از محققان در تحقیق بحث، حقیقت دلالت را مورد توجه قرار داده و از این طریق برای تبعیت دلالت از اراده استدلال کرده‌اند. همان گونه که قبلاً اشاره شد از دیدگاه امام باب دلالت باب هدایت است و هدایت متکلم زمانی محقق می‌شود که متکلم معنای لفظ را اراده کرده باشد (امام خمینی ۱۳۷۶ ج ۱: ۲۰۴). با این توضیح که دلالت عبارت است از اینکه کاشف از وجود باشد و آن مدلول را به ما نشان دهد و در نتیجه از علم به دال، علم به

مدلول پیدا شود؛ خواه دال لفظ باشد یا غیر لفظ و این کاشفیت، بدون اراده متکلم محقق نمی‌شود چرا که در این صورت آنچه محقق می‌شود فقط یک خطور ذهن و انتقال ذهنی بیش نیست و کاشف از وجود مدلول نیست؛ چون و لو مدلولش وجود نداشته باشد، دلالت در ذهن متکلم پیدا می‌شود و به این مقدار نمی‌توان دلالت گفت. توضیح این مطلب اینکه وقتی لفظی از متکلم صادر شد - به گونه‌ای که جدی بودن گوینده در آن محرز است بدین معنا که او در مقام مزاح نیست و از روی فهم و قصد سخن می‌گوید و هدفش بیان کردن و فهماندن مطلبی است - در این صورت سخنش بر وجود معنا در نفس گوینده به وجود قصدی دلالت خواهد داشت و در نتیجه علم شنونده به صدور کلام از او، مستلزم آن است که گوینده معنای آن را برای فهماندن شنونده قصد کرده است و بدین گونه کلام دال و ظاهر در معنای موضوع له خواهد شد. از همین روست که در تعریف دلالت لفظی می‌گوییم: دلالت لفظی آن است که لفظ به گونه‌ای باشد که علم به صدور آن از گوینده سبب علم به معنای قصد شده گردد.

۴-۶. نقد و بررسی دلیل دوم

همان‌طور که در مقدمه بیان شد، دلالت تشکیل شده از علم به چیزی از چیزی دیگر؛ پس باید دو شرط برای تحقق دلالت احراز شود: ۱. انتقال ذهن از دال به مدلول؛ ۲. حصول علم.

همان‌گونه که قبلاً در باب تعریف به آن اشاره شد، دلالت کشف باواسطه است؛ لذا منظور از انتقال در این باب انتقال به شیء مجهولی است که دال برطرف‌کننده آن است برای مثال اماره حاکی از حکمی است که برای ما مجهول است یا عقل حاکی از احکامی است که بدون وجود آن برای ما مجهولند. تابلوی راهنمایی رانندگی کاشف از نکته مجهولی در خارج است و... و به همه این‌ها دلیل گفته می‌شود؛ چون ذهن را به اشیای خاصی منتقل می‌کنند تا ابهام در مورد آن‌ها برطرف شود و صرف اطلاع از مفاد این‌ها بدون اینکه حاکی از خارج باشند دلیل گفته نمی‌شود. آیا به تابلویی که در جای بی‌ربطی روی زمین افتاده دلیل گفته می‌شود؟ لفظ در فرض دلالت تصویری همین گونه است؛ چرا که دلالت تصویری عبارت است از اینکه ذهن انسان، به مجرد شنیدن یک لفظ از هر گوینده‌ای

به معنای آن لفظ منتقل شود و آن معنا را در ذهن خود تصور کند و آنچه از این تعریف به دست می‌آید اگر در فرضی باشد که متکلم اراده ندارد خطوط معنای لفظ به ذهن است که در آن از انتقال خبری نیست چون منظور از انتقال این نیست که مخاطب از لفظ به معنای آن که برایش از قبل معلوم بود پی ببرد بلکه معنا به همراه لفظ در این باب دال محسوب می‌شوند. برای مثال، اگر سنگی به شیشه برخورد کند، برخورد سنگ به شیشه، علت و صدای شکستن، معلول است. به فرض اگر این صدا و علت آن برای شنونده روشن باشد، آیا گفته می‌شود این صدا، بر برخورد سنگ با شیشه دلالت دارد؟ در پاسخ باید گفت: خیر؛ در حقیقت، حیثیت دلالت اقتضا می‌کند آن صدا حاکی از چیزی غیر علت معلوم باشد. به عبارت بهتر، دلالت یک عملیات فعال ذهنی است؛ یعنی، ذهن با کاوش از این صدای محسوس، به چیز دیگری که مجهول است پی می‌برد؛ درحالی که این مقدار از انتقال - یعنی انتقال از صدا به برخورد سنگ با شیشه - عملیات انفعالی ذهن است؛ ولی اگر این صدا حاکی از مطلب مجهولی باشد - مثل وجود موجود زنده در پشت شیشه - دلالت صادق است و یا اگر شیشه‌ای است که ما شک داریم با برخورد سنگ با آن، صدا تولید می‌شود یا نه این صدا دال بر آن خواهد بود. چون چیزی است که مجهول است و این صدا آن را برطرف می‌کند. به بیان دیگر، انتقال ذهن از معلول به علتی که نزد ما ابهامی نسبت به آن وجود ندارد، سبب کشف وجود دال است و مرحله بعد - یعنی انتقال ذهن به مدلول که وجود منحاز از دال دارد - مرحله دیگری است که نباید آن دو مشتبه گردد. دلالت لفظی نیز این چنین است لفظی که برای انسان معنای مشخصی دارد با شنیدن آن لفظ، ذهن به کدام مدلول رهنمون می‌گردد که تا الآن مجهول بوده و با این دال مرتفع می‌گردد؟ بله معنای قراردادی لفظ به ذهن می‌آید؛ ولی نمی‌توان به آن مدلول گفت بلکه صرفاً معنای لفظ است که به خاطر علم به ملازمه بین آن دو خطوط می‌کند پس تا از لفظ به معنای مجهولی پی نبریم انتقال به مدلول صدق نمی‌کند بلکه چنین چیزی خطوط معنای معلوم از لفظ معلوم است پس چنین انتقالی دلالت نیست؛ لذا تا ذهن به اراده متکلم منتقل نشود کافی نیست چون آن چیزی که در نزد مخاطب مجهول است اراده متکلم از لفظ است که با شنیدن، مخاطب از اراده او آگاه می‌شود.

نکته‌ای که در این قسمت لازم است مورد بررسی قرار گیرد این است که آیا خطورات

ذهنی، علم محسوب می‌شود؟ به عبارت دیگر آیا به واسطه خطورات ذهنی، جهل از بین می‌رود و شخص متصف به علم می‌شود؟

در پاسخ باید گفت، اولاً، خطورات ذهنی یا تداعی معانی، از کارهای ذهن است و عبارت است از یادآوری صورت‌های انباشده در ذهن که به مناسبت‌های مختلف، آن صور احضار شده و خاطرات گذشته تداعی می‌شود. روشن است در تداعی معنا این چنین نیست که شخص به معنا علم نداشته باشد بلکه قبلاً علم به صورت مجمل در ارتکاز انسان وجود دارد و با تداعی معنا انسان به آن معنای مرتکز آگاهی تفصیلی پیدا می‌کند در واقع از نسیان خارج می‌شود کسی که چیزی را فراموش کرده آیا آن را یاد می‌گیرد یا به یاد می‌آورد از این دو عنوان فقط دومی صادق است.

کشف در باب دلالت به این معناست که شخص چیزی را نداند و دلیلی او را به آن هدایت کند همان‌گونه که در کلام امام بود و ایشان باب دلالت را باب هدایت دانستند. شاید این اشکال به ذهن آید که علم دو گونه است علم تصویری و علم تصدیقی؛ لذا دلالت هم به تبع آن دو گونه است اگر دال موجب علم تصویری شود دلالت تصویری و اگر موجب علم تصدیقی شود دلالت تصدیقی است و همین که لفظ شنیده می‌شود علم تصویری به وجود می‌آید هر چند اراده‌ای نباشد چون علم به معنای حضور صورت شیء در ذهن است و پرواضح است که لفظ باعث حضور صورت شیء در ذهن می‌شود پس دلالت صادق است.

پاسخ این پرسش از بحث قبل روشن می‌شود چرا که کسی که معنایی در ذهن دارد ولی به آن ملتفت نیست جاهل شمرده نمی‌شود چون آن معنا در ذهن او حاضر است اگرچه مورد التفات نباشد و به همین سبب به ناسی، جاهل گفته نمی‌شود. در بعضی از موارد انسان ناسی بودن خود را فراموش می‌کند و بالکل خود را جاهل می‌پندارد که در این صورت عنوان ناسی بر او صادق نیست و از بحث خارج است.

به‌طور خلاصه، دلالت عبارت است از اینکه دال از وجود مدلول کشف کند و آن مدلول را نشان دهد و در نتیجه از علم به دال، علم به مدلول حاصل شود؛ خواه دال لفظ باشد یا غیر لفظ و این کاشفیت، بدون اراده متکلم نیست و صرفاً منشأ تداعی معانی است؛ یعنی در اثر کثرت استعمال، ذهن انسان با معنای این لفظ انس گرفته و طوری است که تا

لفظ را می‌شنود، آن معنا به ذهنش می‌آید و به قول محقق اصفهانی: «انتقال عادی است نه وضعی» (اصفهانی ۱۳۷۴: ۴۲).

اشکالی که ممکن است مطرح شود این است که اگر دلالت تصویری از دلالات لفظی خارج باشد در این صورت خبری که مفاد آن برای مخاطب روشن است بر معنا دلالت ندارد چون از باب این که حصول حاصل محال است این شخص چیزی از علم تحصیل نکرده تا تعریف دلالت بر آن صادق باشد درحالی که هیچ‌کسی چنین کلامی را فاقد دلالت نمی‌داند.

در پاسخ می‌توان گفت، اولاً، طبق مدعای ما دلالت تصویریه منتفی نیست بلکه به اراده متکلم وابسته است مثلاً در جملات مجازی دلالت تصویری، معنای حقیقی و دلالت تصدیقی، معنای مجازی است و این در صورتی مفروض است که متکلم معنای کلام را اراده کرده باشد. ثانیاً، آنچه مدلول را از معنای قراردادی ممتاز می‌کند این است که در آن مخاطب علم جدیدی به دست می‌آورد و آن پی بردن به اراده متکلم است همین نکته که متکلم قصد دارد چنین معنایی را به ذهن مخاطب برساند در تحقق مفهوم دلالت کافی است اگرچه مفاد کلام او را از قبل می‌دانسته است، این مطلب در انشائیات واضح‌تر است چون برای مخاطب اراده انشائیه متکلم آشکار می‌شود.

نتیجه

صحت و سقم کلام علمین بر پردازش صحیح مفهوم دلالت مبتنی است و از تعاریف و استعمالات عرفی مشتقات این ماده چنین به دست می‌آید که صرف انتقال ذهن از چیزی به چیزی دیگر دلالت نامیده نمی‌شود پس اگر ذهن از چیزی به چیز دیگری که معلوم است و ابهامی ندارد منتقل شود مفهوم دلالت بر آن صادق نخواهد بود چراکه مفهوم دلالت حاکی از نوعی کشف است کشف چیزی که بدون وجود دال، نوعی ابهام دارد لذا بدون اراده متکلم اگرچه معنای لفظ به ذهن می‌آید؛ ولی در این فرض ابهامی که به وسیله لفظ مرتفع شود وجود ندارد چون در این حالت بر چیزی در خارج دلالت ندارد و صرفاً انتقال به معنای قراردادی لفظ است که برای مخاطب معلوم است در این حالت ذهن به معنا منتقل شده ولی آن معنا مدلول نیست. لفظ، زمانی دال است که ابهامی را در خارج برطرف کند و آن شیء

مبهم چیزی نیست جزء اراده متکلم و این همان مطلوب ماست؛ یعنی لفظ برای اینکه بر معنای خود دلالت داشته باشد - حتی در دلالت تصویری - باید مورد اراده گوینده باشد لذا اگر لفظی از متکلم غیر مرید شنیده شود اگرچه معنای آن به ذهن می آید، ولی نمی توان به آن مدلول گفت؛ اما اگر متکلم معنای آن را اراده کرده باشد مدلول آن خواهد بود پس اگر جمله ای مثل «رأیت اسداً یرمی» از شخصی که خواب است شنیده شود هیچ گونه دلالتی برای آن مفروض نیست چون رفع جهل از چیزی نمی کند، ولی اگر این جمله از یک شخص بیدار و آگاه به معنا شنیده شود دارای دلالت تصویری و تصدیقی است.

منابع

- آخوند خراسانی، محمدکاظم. (۱۴۰۹ ق) کفایة الأصول، قم: طبع آل البيت.
- ابن سینا، حسین بن علی. (۱۴۰۵ ق) الشفاء، قم: مکتبة آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ ق) معجم مقاییس اللغة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- اصفهانی، محمدحسین. (۱۴۰۴ ق) الفصول الغرؤية فی الاصول الفقہیة، قم: دارالاحیاء الاسلام.
- (۱۳۷۴) نهیة الدراية فی شرح الکفایة، قم: سید الشهداء.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۷۶) جواهر الأصول، تقریرات محمدحسن مرتضوی لنگرودی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- (۱۴۱۵ ق) مناهج الوصول إلى علم الأصول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- (۱۴۲۳ ق) تهذیب الأصول، تقریرات جعفر سبحانی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- حکیم، محسن. (۱۴۰۸ ق) حقایق الاصول، قم: کتاب فروشی بصیرتی.
- خوبی، ابوالقاسم. (۱۴۱۷ ق) محاضرات فی أصول الفقه، تقریرات محمد اسحاق فیاض، قم: دار الهادی للمطبوعات.

- صدر، محمدباقر. (۱۴۱۷ ق) **بحوث فی علم الأصول**، تقریرات محمود هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی.
- صلیبا، جمیل. (۱۹۷۳) **معجم الفلسفی**، بیروت: دارالکتاب اللبانی.
- صنقور، محمد. (۱۴۲۸ ق) **المعجم الأصولی**، قم: منشورات الطیار، چاپ دوم.
- عراقی، ضیاءالدین. (۱۳۷۰ ق) **بدائع الافکار فی الأصول**، نجف: بی نا، چاپ اول.
- غلامعلی زاده، خسرو. (۱۳۷۱) «دلالت»، **علوم انسانی**، دانشگاه الزهراء (س)، شماره ۹ و ۱۰، صص ۳۸ - ۲۸.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۸۱) **اصول فقه شیعه**، تقریرات محمود ملکى اصفهانی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- مشکینی اردبیلی، علی. (۱۳۷۴) **اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها**، قم: انتشارات الهادی.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۲۶ق) **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران: مرکز الکتاب للترجمة و النشر.
- نائینی، محمدحسین. (۱۳۷۶) **فوائد الاصول**، تقریرات محمدعلی کاظمی خراسانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد. (۱۴۰۲ ق) **شرح الاشارات و التنبیها**، بی جا: دفتر نشر الکتاب.
- هاشمی شاهرودی، محمود. (۱۴۳۱ ق) **اضواء و آراء - تعلیقات علی کتابنا بحوث فی علم الأصول**، قم: مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی.

- Ahmad Ibn Faris, Abu Al-Hossein. (1984) *muejam maqayiyis allughati*, Qom: Publications of the Office of Islamic Propaganda (In Arabic).
- Akhund Khorasani, Mohammad Kazem. (1989) *Kifayat al- Osul*, Qom: Al-Bayt Press (In Arabic).
- Fazel Lankarani, Mohammad. (2002) *Principles of Shiite jurisprudence*, reports of Mahmoud Maleki Isfahani, Qom: Center for the

jurisprudence of the pure Imams (AS)(in Persian).

- Gholam Alizadeh, Khosrow. (1992) "Dalalat", *Al-Zahra University Humanities*, No. 9, 10, 11, pp. 28-38(in Persian).
- Hakim, Mohsen. (1988) *haqayiq alusul*, Qom: Basirati Bookstore(In Arabic).
- Hashemi Shahroudi, Mahmoud. (2010) *azwā wa arā - taeliqat ealaa kitabina buhuth fi eilm al usul*, Qom: Institute of the Encyclopedia of Islamic Jurisprudence(In Arabic).
- Ibn Sina, Hossein Ibn Ali. (1985) *Al-Shifa*, Qom: Library of the Grand Ayatollah Al-Marashi Al-Najafi (In Arabic).
- Iraqi, Zia al-Din. (1991) *Badā e al-Afkar fi Usul al-I*, Najaf (In Arabic).
- Isfahani, Hussein Ibn Mohammad Ragheb. (1992) *mufradat alfaz alquran*, Beirut: Dar Al-Alam Haeri(In Arabic).
- Isfahani, Mohammad Hossein (1995) *nihayat aldirayat fi sharh alkifaya*, Qom: Sayyid al-Shuhada(In Arabic).
- _____. (1984) *Al-Fusul Al-Gharwiyah Fi Al-Osul Al-Fiqhiya*, Qom: Dar Al-Ahya Al-Islam(In Arabic).
- Khoei, Abu al-Qasim. (1997) *lectures on the principles of jurisprudence*, lectures by Muhammad Ishaq Fayyaz, Qom: Dar al-Hadi for publications(In Arabic).
- _____. (1995) *manahij alwusul' iilaa eilm al usul*, Tehran: Institute for organizing and publishing the works of Imam Khomeini (RA) (In Arabic).
- _____. (1997) *Jawahar al-Osul*, lectures by Mohammad Hassan Mortazavi Langroudi, Tehran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini (RA) (In Arabic).
- _____. (2002) *Tahzib al-Osul*, lectures by Jafar Sobhani, Teh-

- ran: Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini (RA) (In Arabic).
- Meshkini Ardabili, Ali. (1995) *aistilahat al usul w muezam ' abhathiha*, Qom: Al-Hadi Publications (In Arabic).
 - Mustafawi, Hassan. (2005) *altahqiq fi kalimat alquran alkarim*, Tehran: Book Center for Translation and Publication (In Arabic).
 - Naini, Mohammad Hussein. (1997) *fawayid alasul, reports of Mohamad Ali Kazemi Khorasani*, Qom: Qom Seminary Teachers Association (In Arabic).
 - Nasir al-Din Tusi, Mohammad Ibn Mohammad. (1982) *alasharat w altanbihat alshaykh alrayys abn siyna*, No place: Book Publishing Office (In Arabic).
 - Sadr, Mohammad Baqir. (1997) *Research in the Science of Principles, Lectures of Mahmoud Hashemi Shahroudi*, Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence Institute (In Arabic).
 - Saliba, Jamil. (1973) *muejam alfalsafiy*, Beirut: Lebanese Library (In Arabic).
 - Sanqur, Mohammad. (2007) *almuejam al usull*, Qom: Flight Publications, II (In Arabic).